



عنوان مقاله

«باستانگ رای و اژگانی در شعر استاد واصف باختری»

نویسنده: معروفه صدیقی (maroofah sadiqi) دانشجوی مقطع دکتری ادبیات
فارسی دانشگاه الزهرا (تهران- ایران).

Abstract

Wasif Bakhtiri is one of the poets known as contemporary literature of Afghanistan. He has a special place among the country's poets and everyone mentions him as a teacher. Ostad Bakhtri has written many poems in various ancient and contemporary poetry formats. He has a deep study of the literary and cultural past of the Persian language, having such interest and knowledge has caused his poems to be deeply connected to ancient literature in terms of content and use of ancient terms and words, and the spirit and color of nostalgia prevail in them. This article is organized using a qualitative-quantitative method based on formalist and structuralist opinions, with the aim of examining the old words - which are the prominent features of this poet's poetry - in the poetry collection "Safaline-e Chand on the Crystal Counter of Farda". The result is that the language of Western poetry is not simple, familiar and without rhyme; He gave his poems a special color and a prominent feature by defamiliarizing them, tending to ancient and old words and terms, this characteristic has made his poetry more readable. Bakhti has used ancient words in two ways: one is abandoned and unusable words. The second is the change in the structure of words, such as increasing and decreasing in the old style.

Keywords: Wasif Bakhtri, formalism, defamiliarization, contemporary literature, lexical archaism.

چکیده

واصف باختری یکی از شاعران بنام ادبیات معاصر افغانستان است. او در میان شاعران کشور جایگاه خاص دارد و همگان از وی به عنوان استاد یاد می‌کنند. استاد باختری در قالب‌های مختلف شعری کهن و معاصر، اشعار فراوان سروده است. او به گذشته‌ی ادبی و فرهنگی زبان فارسی مطالعه ژرف دارد، داشتن چنین علاقه و معلوماتی باعث شده تا سروده‌هایش از جهت محتوا و کاربرد اصطلاحات و واژه‌های باستانی، به ادبیات کهن پیوند عمیق بخورد و روح و رنگ نوستالوژی در آنها حاکم شود. این مقاله به روش کیفی- کمی بر اساس آرای فرمالیستی و ساختارگرایی، به هدف بررسی واژه‌های قدیمی -که ویژگی برجسته شعر این شاعر است- در مجموعه شعری «سفالینه‌ای چند بر پیشخوان بلورین فردا»، ترتیب می‌شود. نتیجه آن‌که زبان شعر باختری، ساده، آشنا و بی‌رمق نیست؛ او با آشنایی‌زدایی، گرایش به واژه‌ها و اصطلاحات باستانی و کهن، رنگ خاص و ویژگی برجسته‌ای به اشعارش داده، این شاخصه شعر وی را خواندنی و خواندنی‌تر کرده است. باختری به دو شکل از واژه‌های باستانی استفاده نموده است: یکی واژه‌های متروکه و غیر قابل کاربرد. دوم تغییر در ساختار واژه‌ها مثل افزایش و کاهش به سبک کهن است.

کلیدواژه‌ها: واصف باختری، فرمالیستی، آشنایی‌زدایی، ادبیات معاصر، باستانگرایی و واژگانی.

مقدمه

واصف باختری شاعر مشهور ادبیات معاصر افغانستان است. او در سال 1321 در ولایت (استان) بلخ تولد شده و تحصیلات عالی خود را در امریکا سپری نموده است. در بخش معارف و فرهنگ، ادب، تالیف و ترجمه‌ی کشور فعالیت‌های زیادی را انجام داده است. او شخصیت چند بعدی است، مهارت و لیاقت این شاعر در عرصه‌های گوناگون هنر باعث شده تا اهل ادب و هنر، لقب «استاد» را برایش بدهند. «برای یک شاعر یافتن این لقب [استاد] افتخار است» (قویم؛ 1387: 92). او در قالب‌های کلاسیک و جدید شعر سروده است. در سرودن شعر از شاعران معاصر ایران، از جمله مهدی اخوان ثالث تأثیرپذیرفته است؛ چنانچه خودش گوید: "من این را برای خود یک خلاء نمی‌دانم که در یک مرحله از زندگی شاعرانه‌ام تحت تأثیر اخوان باشم. حتی به این می‌بالم که اخوان شاعر بزرگی است. اما وقتی سر تأثیرپذیری صحبت می‌شود باید مظاهر آن به صورت مشخص نشان داده شود (عزیزپور؛ 1390: 6). استاد باختری شاعری آرمان‌گرا، جامعه‌گرا و سیاسی است، محتوا و درونمایه اشعارش، از درد دل و مشکلات مردم منشاء می‌گیرد. او از سالیان دیرین بدین‌سود در ایالت متحده امریکا زندگی می‌کند و مصروف فعالیت‌های فرهنگی، ادبی و هنری است.

از این شاعر در قالب نظم و نثر آثار فراوانی به چاپ رسیده است که ذیلاً به ذکر نام آن‌ها بسنده می‌شود:

آثار منظوم: 1 دفترهای آفتاب نمی‌میرد، 2- از میعاد تا هرگز، 3- شگوفه‌ها، 4- سرود باخترا، 5- ازین آینه بشکسته تاریخ، 6- ترجمه اسطوره بزرگ شهاد، 7- سرود وسخن در تراز، 8- دیباچه‌ای در فرجام، 9- در استوای فصل شکستن، 10- دروازه‌های بسته قدیم، 11- مویه‌های اسفندیار گم‌شده، 12- تا شهد پنج ضلعی آزادی، 13- دیباچه‌یی بر «فتح‌نامه‌ی فردای آفتابی»

آثار منثور: 1- نردبان آسمان، 2- سرود و سخن در تراز، 3- پژوهش‌هایی در باب عروضی، 5- گزارش عقل سرخ، 6- درنگ‌ها در بیرنگ‌ها، 7- بازگشت به الفبا، 8- در غیاب تاریخ، 9- در ورزشگاه ثانیه‌های شرقی.

پیشینه‌ی پژوهش: پیرامون ابعاد مختلف شعر و اصف باختری تحقیقات زیاد صورت نگرفته است؛ اما پژوهش‌های انجام شده بسیار اندک است، آن‌هم اکثراً به شکل سخنرانی و مصاحبه است که درین‌جا ذکر می‌شوند: مصاحبه‌ایست توسط پرتو نادری تحت عنوان «رو در رو با و اصف باختری» که در سال 1382 توسط نشریه میوند در کابل به چاپ رسیده است. در این مصاحبه‌ی بلندبالا، با طرح پرسش و پاسخ‌هایی، به زندگی و محتوای اشعار باختری روشنی انداخته شده است. لطیف ناظمی شاعر معاصر افغانستان در «در کاجستان شعر و شعور و اصف باختری» در سال 2003 نشر آسمایی، به درون‌مایه و قالب‌های گوناگون شعر باختری پرداخته است. دیگر مجموعه‌ی سخنرانی‌های از شاعران و داستان‌نویسان معروف ادبیات امروز افغانستان (اکرم عثمان، حمیرا نکهت و . . .) به نام «پسا باختری» نبشته سالار عزیزپور که در سال 1390 به نشر رسیده است. این سخنرانی‌ها بر محور ویژگی‌های سبکی شاعر می‌چرخد. عبدالقیوم قویم استاد دانشگاه کابل در کتاب «مروری بر ادبیات معاصر افغانستان» چاپ 1387 نظری به زندگی و برخی ویژگی‌های شعر باختری داشته است. رساله‌ای ذیل عنوان «توصیف ساختاری شعر و اصف باختری» در سال 1388 در مقطع کارشناسی ارشد، به قلم مرضیه موسوی در دانشگاه فردوسی نگارش یافته است. مقاله‌ای توسط سوما نظری استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه هرات به نام «نماد باد در شعر و اصف باختری و محمود درویش» در سال 1399 در مجله اندیشه دانشگاه هرات به چاپ رسیده است، همچنین مقاله تحت نام «سبک‌شناسی اشعار و اصف باختری» از نگارنده‌ی این سطور، نگارش یافته تا حال به چاپ نرسیده است؛ اما تا حال پژوهشی مستقل، مختص به کاربرد واژه‌های کهن در اشعار باختری صورت نگرفته است، بادر نظر داشت این نیاز، نوشتار ذیل ترتیب می‌یابد.

ضرورت و اهداف پژوهش: و اصف باختری شاعر توانای افغانستان است، ضرورت است تا شعر وی از زوایای مختلف بررسی شود. اشعار باختری به گذشته تاریخی، فرهنگی، اسطوره‌ای و اساطیری زبان فارسی پیوند ناگسستنی دارد و رگه‌هایی از کهن‌واژه‌ها در آن رخ‌نمایی می‌کنند؛ لذا هدف اصلی این نوشتار، تفحص باستان‌گرایی، در محدوده واژگانی اشعار این شاعر است. حصول معلومات راجع به آشنایی‌زدایی و باستان‌گرایی؛ شناخت انواع واژگان و اصطلاحات کهن، اهداف فرعی این نوشتار را شکل می‌دهد.

پرسش‌های پژوهش: این پژوهش یک پرسش اصلی و دو نوع پرسش فرعی دارد:

پرسش اصلی: باستان‌گرایی واژگانی اشعار باختری چگونه است؟

پرسش‌های فرعی: آشنایی‌زدایی و باستانگرایی چیست؟ شاعر از کدام نوع واژگان و اصطلاحات کهن در اشعارش استفاده نموده است؟

فرضیه‌ی پژوهش: تصور می‌شود که باختری از انواع واژه‌های قدیمی که امروز در زبان روزمره و معیاری متروک شدند و کاربرد ندارند سود برده که این امر باعث پیچیدگی زبان شعری وی شده است؛ همچنین او از واژه‌ها و اصطلاحات گذشته‌ی تاریخی، فرهنگی و آیینی زیاد استفاده کرده؛ در ضمن به روش کهن در برخی کلمه‌ها، تغییرات از قبیل کاهش و افزایش ایجاد نموده است. ممکن همین دستبردهای ساختاری در واژه‌ها، علتی دیگر بر نمادین شدن اشعار شاعر باشد.

روش و محدوده پژوهش: این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به روش کیفی-کمی نگارش یافته است و با در نظر داشت آرای فرمالیستی و ساختارگرایی، به بررسی باستانگرایی اشعار باختری در سطح واژگانی پرداخته شده است. نخستین مجموعه کامل شعری باختری «سفالینه‌ی چند بر پیش‌خوان بلورین فردا» است که شامل پنج بخش است: 1- گذاری از آن رهگذران پارین (اشعاری در اوزان کلاسیک)، 2- و این‌سان به دنبال سالار یوشیچ رفتم (اشعاری در اوزان نیمایی)، 3- من از آن بیهقی و از ترگ فرزانه‌ی پارسی‌گوی، 4- بهل تا به بینیم این سکه را روی چسان است، 5- شکرخند در متن یک گریه‌ی تلخ. محدوده این پژوهش را فقط سه بخش نخست این کتاب که ذکر آن رفت، شامل می‌شود.

چیستی ساختارگرایی و آشنایی‌زدایی

ساختارگرایی (فرمالیسم) نام مکتب نقد ادبی است که از سال 1915 به بعد در روسیه اساس گذاشته شده که در آن به فرم آثار ادبی اهمیت داده می‌شود. «روشی که به ادبیات به عنوان جزیی از رمز زبانی توجه می‌کرد و به ادبیات به عنوان "صورت محض" نگاه می‌کرد و به ساخت واژه‌های آن بیشتر توجه داشت و معتقد بودند که تحلیل واقعی باید صورت را از محتوا جدا نگاه دارد» (شیرزی، 1380: 8). به باور فرمالیست‌های روسی، کار ادبیات آشنایی‌زدایی است و همین آشنایی‌زدایی باعث تفاوت زبان ادبی از غیر ادبی می‌شود. آن‌ها آشنایی‌زدایی را نیروی محرک چرخه‌ی ادبیات می‌دانستند «وارثان فرمالیست‌ها یعنی ساختارگرایان، بنیاد کار خود را بر تفاوت بنا نهادند و استدلال کردند که متن ادبی ساختاری است، متشکل از تفاوت‌ها. گذشته از این زمینه‌ای که عنصر آشنای‌زدایی به آن نیاز دارد تا واقعاً بتواند برجستگی خود را در آن بنمایاند، به اندازه خود آن عنصر اهمیت دارد. برجسته‌سازی زمانی رخ می‌دهد که زمینه‌ای نیز وجود داشته باشد. پیش‌زمینه و پس‌زمینه -آشنا و ناآشنا- درون یک ساختار واحد عمل می‌کنند و در کنار یکدیگر جلوه‌های شاعرانه به وجود می‌آورند. در انتها متن ادبی از متون دیگر متمایز می‌شود، زیرا ما آن را پیامی در نظر می‌گیریم که در درجه نخست به سوی خودش -فرم خودش- جهت‌گیری شده، نه به سوی جهان بیرون یا خواننده‌گان بالقوه‌اش (خاتمی، ملکپایین، 1391: 4).

با این حساب شاعر با آشنایی‌زدایی، زبان شعر را از زبان عادی دور می‌کند و برای خواننده و شنونده بیگانه می‌سازد. همین ویژگی باعث تحرک و به کار افتادن ذهن خواننده می‌شود، در نتیجه خواننده با درک مفهوم شعر به کمالی از لذت دست می‌یابد.

چیستی باستانگرایی و بازتاب آن در اشعار باختری

«باستانگرایی "Archaism"، نوعی هنجارگریزی زبانی است که شاعر از صورت زبان هنجار زمانش، بیرون می‌رود و صورت‌های از واحدهای زبانی را به کار می‌گیرد که در گذشته معمول بوده است... باستانگرایی در ادبیات نیز همین کار را می‌کند و می‌توان از آن به حیث یک شگرد هنری، بهره گرفت» (ناظمی، 2003: 10).

باستانگرایی واژگانی عبارت از سودبری از واژه‌ها و اصطلاحات متروک، مهجور و کهن است که شاعر از آن‌ها به هدف ادبیت بخشیدن و هنری کردن شعرش استفاده می‌نماید «کاربرد ساخت‌های باستانی یک واژه را در شعر معاصر، باستانگرایی واژگانی گویند» (مجیدی‌فر، درخوش، 1397: 8). باستانگرایی واژگانی را نمی‌توان تنها به کاربرد واژگان متروک محدود کرد؛ چنانکه محمد رضا شفیعی کدکنی گوید: «مفهوم باستانگرایی در نظر ما، محدود به احیای واژگان مرده نیست؛ حتی انتخاب تلفظ قدیمی‌تر یک کلمه خود نوعی باستانگرایی است» (شفیعی کدکنی، 1370: 25).

باختری یکی از اساسی‌ترین عناصر شعر خود را بر پایه‌ی کهن‌گرایی بنا نهاده است. او با استفاده از این شگرد زبانی، به شعرش فخامت ویژه بخشیده و برای تاثیر بیشتر بر خواننده‌ها و قراردادی آنان در فضای گذشته‌ی تاریخی از واژه‌های کهن و باستانی سود می‌جوید، هرچند نخست زبان شعرش برای مخاطب ناآشنا به نظر می‌رسد؛ ولی با اندکی تحمل و تعمق، به ژرفای پیام آن پی برده، لذت فوق‌العاده‌ای را نصیب می‌شود. «هرچند گاهی این نمادگرایی و کاربرد واژگان کهن متونی، زبان فخیم شعری، تلمیحات تاریخی، مذهبی و اسطوره‌یی پاره‌ای از شعرها و عمدتاً شعرهای آزاد عروضی و سپید او را چنان در پشت شبکه‌های پیچیده ابهام فرو برده است که ذهن خواننده عادی و حتا گاهی آموزش دیده‌گان نیز نمی‌توانند، پیام شاعر را به درستی دریابند. شاید هم گاهی آن پیامی را که شاعر می‌خواهد برای خواننده‌گاش برساند، نیاز به این همه ابهام‌پردازی نداشته باشد! او حتا در پیوند به کاربرد نمادها، اسطوره‌ها، تلمیحات و واژگان آرکاییک نیز مسوولیت بزرگی نشان می‌دهد و این همه تنها تزیینی برای شعرهای او نیستند؛ بلکه افزارهای اند برای بیان اندیشه‌ها و پیامی که می‌خواهد برای خواننده‌گان خود برساند» (نادری، 1394: 4).

با خوانش اشعار باختری مخاطب به علاقه‌مندی بی‌نظیر شاعر به استفاده زیاد از اصطلاحات و واژه‌گان متروک و قدیمی پی می‌برد. «این باستانگرایی در شعر نشانه از توجه وی به متون و نصوص گذشته و شناخت وی از دقایق شعر کهن دری است. برای کسانی که به ادبیات کهن و شعر قدمایی، آشنایی اندک دارند، مانع ادراک اندیشه شاعر می‌گردد و ساده دلانه آن را عارضه‌ای برای شعر وی می‌دانند». این در حالیست که بهرمندی شاعر از واژگان کهن و مهجور ضعف پنداشته نمی‌شود؛ بلکه نوعی نوگرایی است. «استفاده از واژگان فصیح و با شکوه گذشته مانع تحول، پویایی و نوگرایی نیست و اگر بنابر اقتضای حال مقام و همسو با انتظارات خواننده، همنشین واژه‌های امروزی شود، هم نشانه اصالت زبان و ریشه‌دار بودن آن است و هم نشانه‌ی پایداری

قومی است که تحولات تاریخی، هویت و مظاهر هویت آن‌ها را دگرگون نکرده است» (صهبا، 1384: 43).

در مصاحبه‌ای که پرتو نادری - از شاعران معروف افغانستان - با استاد واصف باختری انجام داده است، از او در باره تاثیرپذیری‌اش از مهدی اخوان ثالث پرسشی مطرح نموده و باختری چنین پاسخ داده است: «در اثر زیاد انس داشتن با شعر مرحوم اخوان - که من عمیقاً به آن شاعر بزرگ احترام دارم - شاید گاهی نا آگاهانه چیزهایی مثلاً واژه‌هایی که او به کار برده، ترکیب‌هایی که او به کار برده به زبان قلم من هم جاری شده باشد. در این مورد گویا اصلاً ما شاعری سراغ نداریم که گاهی نا آگاهانه تعبیری، تصویری ترکیبی از شاعر دیگری بر زبان و قلمش جاری نشده باشد و حافظ برجسته‌ترین نمونه است در این مورد» (1382: 3). جلیل شبگیر پولادیان شاعر و پژوهشگر معاصر افغانستان در باره شعر باختری گوید: «کاربرد استعاره، نماد، حس‌آمیزی هنجارگریزی، باستان‌گرایی و اسطوره‌گرایی در شعرش پر شمار است» (1390: 11).

واژگان کهن در شعر باختری به سه دسته تقسیم می‌شوند:



باستان‌گرایی در اسم

استفاده از اسم‌های کهن، مهمترین نوع آشنایی‌زدایی شعر باختری را تشکیل می‌دهد، بسامد موجودیت این نوع اسم بسیار فراوان است که مجالی برای آوردن مثال شعری نیست؛ لذا برای جلوگیری از اطناب کلام، به ذکر واژه‌ها بسنده می‌شود:

آخته (2)، خفته (4)، شبستان (36)، کناس (42)، سپهر (43)، آذرخش (43)، نخل (50)، تربت (53)، فرزین (64)، خوابیده‌گان، سترگ (65)، پدرود، واپسین، آژنگین، بیشه (66)، مهر و فانوس (67)، اورنگ (68)، توسن (68)، لخت (70)، دهر (73)، چریک (93)، رزبان، نساج (96)، شبگرد (105)، جبین (110)، دوشینه / نوشینه (106)، فانوس (114)، دوشین / نوشین (120)، انبان (124)، چلچراغ (126)، پرویزن (127)، تبار (131)، اخگر (142)، فجر (143)، شادمانه (155)، خاور (164)، تیره و تبار (166)، عود (170)، فرسخ (14)، آذر (172)، جارچی، پار / پیرار (193)، فراسو (205)، سوگ و سور (208)، ناوبان (کشتی بان) (217)، حریق (228)، پگاه (232)، زهدان (237)، زمهریر (238)، دوستکامی (241)، باری، می‌گفتی، کردی، ناپیدا، سایه‌گاه (252)، نیا (257)، استر (264)، گرمابه (265)، رنجور (280)، هم‌آورد (2883)، آماسیده (284)، اسطقس، نوباوه (289)، زورق (299)، قحبه (306)، نطع (307)، دریوزه، الاچیق، پرندوش (309)، فتیله (326)، کوی (310)، تارک (323)، پیک (327)، تنبوشه، غزال (330)، خونپالا (332)، آبشخور (333)، شقیقه (335)، فرسنگ (346)، پارگین (351)، برکه (352)، هار (362).

واژگان اسطوره‌ای و حماسی: از بیشتر سروده‌های باختری، رنگ و بوی اسطوره‌ای-حماسی به مشام می‌رسد و انسان را در فضای و حال و هوای گذشته‌ی تاریخی

قرار می‌دهد، یعنی در اشعار باختری نقش مسایل اسطوره بسیار پر رنگ است. او در شعرش به ویژه قالب‌های جدید، از کهن‌واژه‌های اساطیری سود فراوان برده است.

شاعر تجاوز بیگانگان به کشور را در طول تاریخ به باد انتقاد گرفته با استفاده از تمثیل، با قرار دادن اهورا و اهریمن در برابر هم، خواسته مقاومت و پیروزی مردم افغانستان را بر همه اشغالگران جهان به ویژه شوروی و انگلیس، برحق بداند. اکثر این اشعار به گونه نمادین و با لحنی حماسی آفریده شده‌اند؛ مثلاً در شعری تحت عنوان «بشارت» شاعر اسطوره و تاریخ را به هم وصل کرده است:

ز شهرستان مشرق نعره‌ی شیپور می‌آید
که سالار سپاه سرزمین‌های عبیر و نور می‌آید
بشارت باد

بشارت چشم در راهان میلاد شقایق را
سیاوش شهسوار شهر آتش از دیاری دور می‌آید
سمندش از ستام لاژوردین صد بدخشان است
کمندش دست‌باف پهلوان زاولستان است
شراب سرخ پیروزی به چرخش
نگین لعل پیروزی در انگشتش
ایا افراسیاب خیره‌سر پدرود گو با افسر و اورنگ
کله خودت-اگر پولاد- چون موم است در مشتش (159).

در این شعر سیاوش نماد از (حقیقت و نیکاندیشی) است، در برابر افراسیاب (نمادی از باطل و متجاوزگر)، قرار گرفته که برای نجات سرزمین خود (ایران‌کهن) در برابر تجاوز (تورانیان) می‌جنگد و جان خود در راه دفاع از کشور فدا می‌کند و سپس رستم بزرگ برای انتقام خون سیاوش از افراسیاب چند مرتبه به توران حمله‌ور شده و همیشه پیروز می‌شود.

«دغدغه دیگر واصف، توسل به اسطوره است. او از اسطوره به عنوان نماد، بهره می‌گیرد و استفاده از استعارات اساطیری نیز، بر ابهام شعر می‌افزایند. واصف از اسطوره برای کشف و شهود و بازآفرینی واقعیت یاری می‌جوید و سر آن ندارد که به عینیت توصیفی و بیان حرفی، بسنده کند و این عمل، شیوه همه سخنوران تواناست. در دایره شعری وی، دوگونه اساطیر راه دارند: 1- اساطیر سامی- اسلامی؛ 2- اسطوره‌های آریایی» (ناظمی، 2003: 3).

1- اساطیر سامی- اسلامی: روح القدس (69)، بابل (124)، مومیایی (128)، مزامیر (129)، صلیب (130)، یهودا (131)، یاران کف (133)، میکاییل (137)، سلیمان، بلقیس، هدهد (151)، هبوط (183)، موعود، میعاد (195)، میقات (203)، کتاب عتیق (251)، جبروت (289)، جبرائیل (290)، عهدعتیق (291)، دریانوردان عتیق (305)، تثلیث، مذب (305)، بانوی مصر، سلیل مریم، عبرانیان (306)، کاهنان عتیق (311)، عروج (317)، هابیل، قابیل (333).

2- اسطوره‌های آریایی (ایرانی): وجود اسطوره و حماسی به شعر واصف باختری فضای گذشته‌های دور به خصوص شاعران مکتب خراسانی از جمله فردوسی را

حاکم کرده است که آوردن نمونه شعری از هر کدام سخن را به درازا می‌کشد؛ لذا به ذکر واژه‌های حماسی که بیشتر نام قهرمانان و دلیران شاهنامه و سایر داستان‌های گذشته است، بسنده می‌شود:

جمشید (28)، رزم و ستیز (44)، پدرام، بگتاش (56)، آذرخش (58)، پور (72)، رستم، سیاوش، اسفندیار، کاوه (73)، رستمانه، یل (75)، جاماسپ (77)، یل رستم (77)، رویین‌تنان، گردن‌کشان (79)، کاووس (94)، زال (114)، آرش (126)، شهربانوی آفاق (147)، داراب (152)، سپهبد ستبر سینه سپر (154)، سپهبد (155)، پرویز، شیرین، فرهاد (158)، سیاوش، افراسیاب (159)، تهمینه (162)، سهراب (163)، درفش کاویانی (172)، رخس (184)، زال داستان (218)، ضحاک (250)، باره ی رستم، زال زر، تهمتن (287)، نریمان (289)، ققنوس (310).

اصطلاحات درباری و دیوانی: سراپرده جمشید (28)، قافله‌سالار (37)، شهنشه (39)، بارگاه (48)، برج، باره (71)، کمان‌دار (72)، آخته (72)، شهبوار (73)، فرمانروا (76)، ستبرسینه سواران (79)، مسند (88)، قافله (93)، کاخ (100)، کتیبه (108)، بارو (126)، خرگاه (137)، دژبان (146)، خنیاگر، خشوران، یل (172)، هودج از عاج و کیسوز دیباج (148)، سالار، سپاه (159)، مرزبان، کاروان (160)، توسن، تکسوار (162)، عنان (183)، خیل‌تاش (184)، خیل، دستور، گنجور (191)، رواق (211)، حصار (257)، خاتون (273)، چابک-سواران (301)، کنیز، عماره (312)، کتیبه، صحیفه (316)، قراول، حصار مفرغین (318)، بزمگاه (322)، یال (335).

اصطلاحات نظامی و جنگی: رزمنده (46)، خدنگ (59)، شمشیر (65)، دیهیم، کوس (69)، کاروان (70)، سوفار (72)، نیزه، خنجر، زوبین، تازیانه (83)، (141)، نیام (91)، سرنیزه (95)، کلاهخود (104)، پیکان (105)، دشنه (119)، پیکار (120)، تازیانه، بندهای آهنین (121)، گرزماران (124)، چاووشان (125)، تکاور (140)، تیر (154)، سمند، ستام، افسر، اورنگ (159)، نیزه‌گذاران، جوشن (162)، شبیخون (170)، کوس، کارنای، رود (171)، گرز، سنان، تبر (182)، خمپاره (219)، سرنیزه (220)، گرز (222)، گلوگاه تفنگ (230)، تیر زهرآگین (256)، دشنه، نیام (275)، فلاخن (289)، کوپال (291)، گردونه (292)، ستوران (334)، زوبین (306)، مهمیز (309)، توسن (322)، چله (355).

واژگان و اصطلاحات آیینی و کیشی: این حوزه واژگانی منوط به آیین‌های قبل از اسلام می‌شود؛ آیین‌های چون زردشتی، بودایی، یهودی، مسیحی...؛ واژگانی چون: مینو (29)، الهه (30)، فره (39)، اهریمن، ابلیس، دیو (42)، یزدان (52)، آب حیوان (53)، اهرمن (68)، مزدک (77)، لاهوت (87)، خدایان (90)، خلود (103)، کاهنان (109)، راهب، جذام (130)، ناکجاآباد (137)، آتشکده زردشت (151)، پتیاره (153)، بودا (169)، سینا (160)، جنت شداد (181)، نواخوانان (203)، اهورایی (233)، صلیب (259)، سلامان (287)، مانا (302)، صندل (306)، زروان (324)، یسنا (344).

واژگان و اصطلاحات عرفانی: باختری از اصطلاحات عرفانی نیز در سروده‌هایش کار گرفته است «پیداست که آن ارزش‌گذاری به انسان‌های تاریخی که طیف گسترده آن از شخصیت‌های عرفانی تا عناصر چپ را در بر می‌گیرد، در واقع، ارزش‌گذاری به انسان اندیشمند و فرهیخته است» (ناظمی، 2003: 7).

دختر ترسا، شیخ صنعان (67)، سیمرغ (138)، جابلقا (143)، جابلسا (152)، زندیق (196)، حلاج (287)، قاف تقدیس (306)، کشف، اشراق (301)، هاویه، برزخ (304)، لَبیک (305)، میخانه (315).

واژگان تاریخی و فرهنگی

باختری به تاریخ و فرهنگ گذشته‌ی جغرافیای زبان فارسی علاقه‌ی وافر و مطالعه عمیق داشته دارد، از همین‌رو مسایل مرتبط به فرهنگ باستان از جمله اصطلاحات تاریخی، جغرافیایی، درباری، نظامی، رسم و رواج‌ها، لباس‌ها، باده‌گساری‌ها و ... را نقل نموده است: مهرگان (35)، افسانه (46)، اسپندماه (55)، آل سامان (67)، شهرستان، شهریار (69)، خسرو (73)، یل (74)، سربداران (88)، ابرشهر (124)، شهرزاد (152)، شهسوار (159)، کولی‌سان (203)، بامشاد (203)، آرمانشهر، اقلیم آفاق (220)، مرغ آمین، اسپهبد (231)، عجوزه (237)، ناخدا (252)، قیرین‌روح، رویین‌چشم (254)، قبایل (257)، هلاکو، ابومسلم، عباسیان (269)، یلداها (284)، قبیله (301)، نسناس (305)، بانوی بغداد (317)، هزار و یک شب (319)، کولی (330)، پری‌دختان اسطوره (335).

واژگان و اصطلاحات منوط به لباس و پوشش: خرقه، دیبای رنگین (36)، کرباس (41، 88)، نمد (42)، زربفت (55)، افسر (77)، قبا (87)، پلاسن معجر، قرینه گرز (142)، آویزبند (162)، تاج (163)، خفتان (203)، جوشن (292)، تنپوشه (202)، پرنیان (232)، طیلسان (234)، کتان (251)، دیبای سفید (284)، گردن آویز (307)، پلاس (312).

واژگان و اصطلاحات منوط به حوزه‌ی باده‌گساری: باده (32)، سبو (33)، بزم (35)، شبستان (36)، نبید، قحج، رز (56)، پیمانه (57)، می‌گسار (69)، صهباگسار (71)، خماران، مستان (71)، انگبین (76 و 101)، کهن‌باده، ساغر (77)، آبگینه (85)، جرعه، جام (87)، خم، میکده، زندان (87)، نوشینه (106)، افسر (131)، شراب سرخ، بهروزی، چرخشت (159)، نوشانوش (268)، چرخشت‌بانان (321).

واژگان و اصطلاحات منوط به حوزه‌ی خرافه یا جادویی: فریبنده (29)، دد، خناس (42)، طلسم (58)، افسون ماران (70)، فسون شیطان (78)، عجوزه (114)، دوآلپای (204)، فالگیر (213)، دیوفسون (236)، هندسه‌ی چار مرثیه ابلیسی (337)،

واژگان منوط به حوزه‌ی جغرافیای کهن: سجستان (54)، توران (67)، خراسان (67)، بابل‌شهر (124)، زاولستان (157)، غرناطه (133)، نخشب (269).

واژگان و اصطلاحات منوط به گیاه و طبیعت: یاسمین (55)، شنبلیله (56)، ستاک (62)، وادی، بیشه (72)، ستیغ و صخره (83)، آفتابیان (86)، کاجستان (125)، دشتستان (141)، شبستان (153)، سپهر، کیهان، میغ (181)، شبدر، شمیم (205)، صنوبر (207)، بوستان (227)، بوستان‌بان (229)، عشقه (237)، نارنجستان (286)، خیزرانه (289)، آخشیجان (292)، کویر، آویشن (305)، بادیه، شط (307)، جگن (309)، صحاری (310)، آذریون (324)، ریگستان (330)، کشتگاه (342)، انجیرستان (345).

کاربرد اصطلاحات علمی

هرگاه در حوزه‌ی علم کشفی صورت بگیرد، واژه‌ها و اصطلاحات جدیدی به واسطه آن کشف، وارد زبان می‌شود. به این مفهوم که کاربرد آن واژه‌ها در همان زبان برای حوزه‌ی مربوطه، شاعران و نویسندگان امری عادی و معمول است؛ اما بعد از سپری شدن زمان با یافته‌ی جدیدتر، اصطلاحات دیگری در زبان افزون می‌شود؛ حال اگر شاعر و یا نویسنده امروز از واژه‌ها و اصطلاحات کهن علمی که حالا کاربرد ندارد و برای مخاطبان امروز ناآشنا است، استفاده نماید، نوعی هنجارگریزی نموده است. این اصطلاحات می‌تواند، اصطلاحات طبی باشد یا نجومی. مثلاً به باور علم نجوم کهن، برخی از ماه‌ها نحس و عده‌ای سعد بودند؛ اما امروز چنین نظر علمی وجود ندارد. «الیوت به گونه عاطفی و واصف باختري از منظر تاریخی بر ماه اپریل می‌شورند و می‌آشوبند، اما، واصف ماه دیگری را نامیمون‌تر و بدشگون‌تر و پتیاره‌تر از این ماه می‌داند و آن ماه مهر (میزان) است-ماهی که در آن ملخ‌های جنوب، برکشتزار هستی شهروندان شاعر یورش می‌آورند. از این رو، از این ماه باید کین بیشتر در دل داشت» (ناظمی، 2003: 5).

اصطلاحات و واژه‌های کهن مربوط به حوزه‌ی طب، ستاره‌شناسی و موسیقی در شعر واصف باختري وجود دارد که برای مثال ذکر می‌شود:

- **اصطلاحات نجومی:** سحاب (27)، زهره، ناهید، ثریا (28)، پروین (29)، سهیل، هلال (32)، نثره، اختر، نحس، سعد (53-54)، کوکب (68)، رصدگاه (70)، تندرآسا (71)، میخ (73)، افلاک (84)، شهاب (104)، کسوف (109)، جذام هندسی (135)، هفت اقلیم (151)، سپهر، زهره، سیاره (276)، اسطقس (289)، ستاره دنباله‌دار، مذاب آفرینش آتشفشان (303)، قطبنما (304)، طاعون هندسی تقویم (309)، نیم‌دایره‌ی استوا قطر (310).
- **اصطلاحات طبی:** شنبلیله (56)، شرنگ (64)، تریاک (87)، افیون (132)، زنبق (144)، پادزهر (275)، طاعون (212)، شوکران (289)، مالیخولیا (305)، نوشدارو، مومیایی (315).
- **اصطلاحات موسیقی:** چنگ (56)، خنیاگر، نغمه (73)، ارغنون (80)، شیپور (159)، عود (170)، تبیره (211)، دف (227)، زهره (276)، طبال، طبل (319)، دست‌افشان، پای کوبان، رود (322)، نای (324).

نمودار کمیت انواع اسم‌ها و اصطلاحات باستانی در اشعار واصف باختري

شماره	انواع	شمار (تعداد)	فی‌صد
1	اسم‌های ساده	88	18.56%
2	حماسی و اسطوره‌ای	74	16.61%
3	درباری، دیوانی	51	10.75%
4	نظامی، جنگی	47	9.91%
5	آیینی و کیشی	30	6.32%
6	عرفانی	12	2.53%
7	تاریخی و فرهنگی	36	7.59%
8	لباس و پوشش	20	4.21%
9	باده‌گساری	27	5.69%
10	گیاه و طبیعت	33	6.96%
11	نجومی	30	6.32%
12	طبی	11	2.32%

3.16%	15	موسیقی	13
100%	474	مجموعاً	

جدول شماره (1)

باستانگرایی در فعل

استفاده از مصدر و اشکال کهن فعل در ادبیات کلاسیک مرسوم بوده، در ادبیات معاصر هیچ یا بسیار کم به کار می‌رود؛ واصف باختری گرایش فراوان به کاربرد واژه‌ها و انواع افعال مهجور و کهن دارد، او با تسلط کامل بر متون کهن، با افعال باستانی اشراف دقیق دارد؛ لذا انواع افعال از قبیل فعل ساده و پیشوندی بهره‌مند بس وافر برده است، بسامد بالای چنین مثال‌هایی در تمام سروده‌های استاد مشاهده می‌شود:

افعال بسیط (ساده): نپویدن، نپاییدن (46)، زدودن، سودن، درودن (48)، نگریدن (49)، آگندن (55)؛ گستریدن، آگنیدن، گسترید (55)، پدرود (58)، تابیدن، پاشیدن (61)، شگفیدن، توفیدن (62)، انگاشتند (68)، پویدن (100)، ستردن (108)، پویدن (125)، بگزیدند (140)، شنفتن (149)، افکندن (174)، آویختن (194)، نجستن (209)، کفتن (217)، شنودن (218)، بیفشاریدن، بگذاریدن (219)، افروختن، ستانیدن، وارهانیدن، ستانیدن (225)، دریدن (227)، وارهانندن (236)، گستن، انباشتن (266)، رستن (335).

افعال پیشوندی با پیشوندهای کهن: در شعر باختری از انواع مختلف افعال پیشوندی با پیشوندهای کهن استفاده به عمل آمده است. او بیشتر و بیشتر از پیشوند کهن «فرو» سود برده شده است

- **فرو:** فروبستن (35)، فروپاشیدن (62)، فرونشاندن (65)، فروخفتن (131)، فروخوابیدن (138)، فروخوابید (143)، فرودآید (150)، فرو بلعیدن (170)، فرو رفتن (174)، فروخشکیدن (203)، فروبسترد (209)، فروافشاند (223)، فروشد، فروآمد (229)، فرو می‌خوردن (231)، فرو ریختن (236)، فرو نشستن (267)، فرو افتادن (271)، فرو ستردن (316)، فروچکیدن (318).
- **فرا:** فرا رسیدن (55)، فراکوچیدن (262)، فرابالیده (278)، فراگوش (349).
- **فرود:** فرود آوردن (65)، فرود آید (121)، فرود آمد (143).
- **فراز:** فراز آمد (252).
- **در:** در افتادند (262)، درنیاوختن (327).
- **می:** می‌گسترانیدن (134)، می‌آویخت (143)، می‌نیوشد (211)، می‌فشردند، می‌نهادند (217)، می‌گسترانیدند (278)، می‌پنداشتم (257)، می‌موید (345).
- **بر:** برکشیدن (55)، برافشانند (144، 209)، برگشودند (181)، برنهدن (200)، برآساید، برنیاشوبیدنی (303)، برافرازید (321)، برافروخت (323).
- **ب (تاکید):** بنهادن (253)، بفشرد (186)، بنهفته اید (203)، بیفشارید (219)، بی‌آساید (265).
- **م (نفی):** مپنداری (110)، مگوییدش (214)، میاشوبید (263).

پسوند (ی): می‌جهاندی (94)، می‌رهاندی (95)، می‌افراشتندی (211)، پیمودی (274)، می‌افشاندی (301)، برنیاشوبیدنی (303)، بگریختی، درنیاوختی (327).

کاربرد کلمه‌های نامستقل کهن

اندرین: اندرین دشت بلا راهبری پیدا نیست (59) .

اندر: که اندر دشتهای خشک و سوزانش (120) .

فرو: فرو رود (303) ، فرو سترده (316) ، فرولغزنده (321) ، فروروییده (322) ، فروشستن (355) .

فرا: فراپیش (308) ، فراسو (334) .

نمودار کمیت انواع فعلهای باستانی در اشعار واصف باختری

شماره	نوع فعل	شمار (تعداد)	فیصد
1	فعلهای ساده (بسیط)	38	34.54%
2	فعلهای پیشوند	54	49%
3	فعلهای دیگر	18	16.36%
	مجموع	110	99.90%

جدول شماره (2)

باستانگرایی در صفت: در سروده‌های استاد باختری از صفتهای باستانی زیاد استفاده شده است، کاربرد از صفت به گونه‌ی قدیمی به سه شکل دیده می‌شود؛ صفت ساده، تفضیلی و عالی. صفت ساده و عالی بیشتر از دو نوع دیگر وجود دارد.

نوع دیگر صفتها عبارت از صفتهایی است در گذشته وجود نداشته، بلکه شاعر با هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی ترکیبهای خاص ساخته است.

- **صفت ساده:** واپسین (31) ، خناس (42) ، دژخیم (43) ، گجسته (46) ، شایگان (54) ، خدایگانی (55) ، پژمان (57) ، ساتگین (62) ، بدسگال، بانگ (69) ، بدسگال، شادخوار (70) ، نستوه (85) ، شایگان (89) ، نژند، سترد، دژخیمان (119) ، درداندودس (123) ، شبروان (131) ، ورجاوند (164) ، دوره‌گرد (179) ، آذرخش، درخش (211) ، واژون (222) ، گندآور (250) ، شوخگن (290) ، باژگون (292) ، ستیغ (305) ، سخافت (309) ، رزخوانی، وهن (310) ، زنگاره (316) ، انباشته (330) ، دم‌لابه (356) .

- **صفت تفضیلی (تر):** فروزنده‌تر (194) ، افزون‌تر (266) ، سهم‌گین‌تر (267) ، بایسته‌تر (294) ، این‌سوتر (321) ، آماسیده‌تر (338) .

- **صفت عالی (ترین):** سبک روح‌ترین، گران سنگ‌ترین (87) ، خورده‌ترین (108) ؛ خجسته‌ترین (130) ، گزافه‌گوی‌ترین (131) ، سوگووارترین (140) ، دل‌نوازترین (180) ، ره‌اترین (284) ، شکوه‌ترین (294) ، درشت‌ناک‌ترین (307) ، عفن‌ترین (309) ، تهی‌ترین (310) ، مسخ شده‌ترین (312) ، نسیان زده‌ترین (315) ، جوشن‌پوش‌ترین (335) ، بهارینه‌ترین (340) .

پسوندهای دیگر:

ینه: پلنگینه (161) ، لاژوردینه (233) ، گوگردینه ، کاغذینه (237) ، پرندینه (251) ، چوبینه (254) ، دیروزینه (263) ، افروزینه (265) ، نقشینه (278) ، سفالینه (334) ، نخستینه (359) .

آگین: غم آگین (110) ، رنگ آگین ، زنگ آگین (140) ، زخم‌گین (297) .

ناک: گره ناک (148)، درشت ناک (289)، خواب ناک (296)، آتش ناک (319).

آسا: بیهقی آسا (70)، تندر آسا (71)، بهمن آسا (234)، عنکبوت آسا (304).

وار: تبیره وار (211)، بلایه وار (288)، رهوار (308)، برده وار (359)، خاموش-وار (360).

ین: پارین (79)، پیرارین (214)، حریرین (275)، کاغذین (302)، پرنندین (350).

فرسا: روان فرسا، توان فرسا (120).

آلود: شیار آلود (280)، جذام آلود (298)، غبار آلود (302)، زنگار آلود (308)، گل-آلود (330).

نه: رویینه (293)، خردینه (327).

گی: خوردینه گی (328)، ستم باره گی (351).

شبه جمله های کهن

واژه ایست که احساس شاعر را به مخاطب انتقال می دهد. «صوت یا شبه جمله از این جهت در شعر حایز اهمیت است که شاعر مفهومی را که نیازمند چندین واژه است با استفاده از شبه جمله که یک واژه یا عبارت است بیان می کند» (صهبا، 1384: 47). باختری به وسیله استفاده از صوت یا شبه جمله، اوج احساسات، هیجانات، خشم، نفرت، غم و انزجار خود را نسبت یک موضوع بیان نموده است؛ مثال هایی از این قبیل: ایا (95)، هلا (99)، مبادا (126)، پاسبانا منا (148)، هان، های (151)، اوخ، آخ (152)، خوشا خوشا (155)، آه و افسوسا (183)، آواره مردا! دریا روانا! دریا نورد! (196)، هیهات هیهات (201)، دریغا (252)، مباداتان (265)، غبنا (301)، هان و هان (305)، های های (340).

نمودار کمیت انواع صفت های کهن در اشعار واصف باختری

شماره	نوع صفت	شمار (تعداد)	فی صد
1	صفت ساده	34	34%
2	صفت تفضیلی	6	6%
3	صفت عالی	16	16%
4	صفت های دیگر	44	44%
	مجموع	100	100%

جدول شماره (3)

آوایی و واژگان

شامل تخفیف، افزایش و تبدیل می شود. باختری با استفاده از آواهایی به سبک کهن، هنجارگریزی نموده است که این ویژگی باعث برجسته سازی شعرش گردیده، به آن رنگ هنری خاص داده است.

فرایند واجی هرگونه دگرگونی واجی نظیر همگون سازی، دگرگون سازی، حذف، تخفیف، ادغام و ابدال واج های واژه است. در اصطلاح زبان شناسان، فرایند واجی در زبان دو نوع است: "فرایند واجی همزمانی"، "فرایند واجی در زمانی". همزمانی در گفتار است و در زمانی در نوشتار. فرایند واجی در زمانی خود به دو نوع تقسیم می شود: آنکه مورد پذیرش مردم قرار

گرفته و استفاده می‌شود و مواردیکه مورد پذیرش گویندگان زبان قرار نگرفته است و شاعران و نویسندگان از آن استفاده می‌کنند و جز مقوله کهن‌گرایی به شمار می‌رود (صهبا، 1384: 15).

در اینجا به ذکر این نوع کاربرد کهن شعری با آوردن مثال پرداخته می‌شود:

الف) کاربرد فرایند واجی کاهش: عمل کاهش وقتی در زبان صورت می‌گیرد که: «سخن‌گوی فونیم‌هایی را از تلفظ بیندازد و یا چند فونیم را به یک فونیم تقلیل دهد؛ البته عمل کمش و تخفیف تا آنجا مجاز و قابل تطبیق و رعایت است که مفهوم کلمه و مورفیم از میان نرود و معنی دگرگون نگردد» (یمین، 1384: 127).

- حذف صامت همزه از آغاز واژه: فگنده، (40)، فزون (51)، می‌فرازد (70)، زین (71)، فشانیدم (90)، فسون (94)، فگنم (104)، برفرازی، برفروزی (121)، ستاده (139)، فراشت (158)، فگند (204)، فتادنیست (259)، ستانم (291).

- کاهش مصوت بلند «آ» به مصوت کوتاه «ا»: سیه (40)، آگه، گمره، کوتاه (42)، خوابگه (64)، آگهی کوتاه‌بین (76)، گهی (107)، سحرگه (123)، ناگه (128)، شبانگه‌مان (132)، آگه نه‌اید (189)، هیچ‌گه (209)، نگه-داشتن (218)، گهنامه (223)، درگه (243)، گونه‌گون (257)، وه چه دور از من‌اند (259)، ناگه (260)، رهگذار (273).

- کاهش مصوت بلند «ای» به مصوت کوتاه «ا»: انده (98)، ستاد (ایستاد) (225)، دگر (231)، برون (257)، (277).

- کاهش مصوت بلند «او» به جای مصوت کوتاه «ا»: گهر (44)،

- کاهش صامت از پایان واژه: چو (27)، زان‌سو (263)،

- کاهش مصوت از پایان واژه: رسید آنک آواز گام سنبله‌ها (325).

حذف برخی صامتها و مصوت‌ها از میان واژه: پیرهن (29)، 262، خموش (32)، شارسان (42)، دستان‌سرا (70)، کزیاد (198)، کاین (90)، کز (100)، (125)، برین (161)، کاینک (172)، چارسوق (181)، هماره (183)، غمگانه (243)، کامشب (277).

حذف «ی» میانجی همراه با مصوت از ابتدای ضمائر متصل: یادها-تان (90)، هنگامه‌ها-مان (94)، نسب‌نامه‌مان (96)، سیماتان (251)، آشیان‌ها-شان، دودمان-ها-شان، روان‌ها-شان (261).

ب) کاربرد فرایند واجی افزایش: افزایش بر عکس کاهش است؛ یعنی زیاد نمودن یک واج در اول، وسط و آخر یک کلمه است:

- افزایش صامت: پای‌ها (129)، پایاب، دریاب (193).

- کاربرد مصوت بلند «او» به جای مصوت کوتاه «ا»: اوستادان (41)، چونان (70).

- کاربرد مصوت بلند «آ» به جای مصوت کوتاه «ا»: شباهنگام (131)، ضرباهنگ (246)، گاهواره (288)،

ج) کاربرد فرایند واجی تبدیل: ابدال یک صامت به جای صامت دیگر قرار زیر است.

- ابدال صامت «ج» به «ژ»: ز آبنوس رمیده و ز لاژورد گذشت (84).
- ابدال صامت «ف» به «پ»: به روزگار جوانی سپید شد مویم (34)، گوسپندان (294).
- ابدال صامت «ی» به «و»: ز نوشخند تو گردد خموش آتش عمرم (32).
- ابدال صامت «گ» به «ی»: چه دردمند و غمینم ایا سه شاخه‌ی گل (81).
- ابدال صامت «و» به «ب»: از سوی ما این ترانه، تو خود نبشتی و خواندی (94). باژگون (287).
- ابدال صامت «ک» به «گ»: روان‌ها زهر خشم و کینه را آگنده انبان بود (124).
- ابدال صامت «ی» به «و»: با گوش‌های چوبینه‌ی خویش / می‌شنودند و می‌شناختند (315).

نمودار کمیت انواع فرایندهای واجی کهن در اشعار واصف باختری

شماره	نوع واج	شمار (تعداد)	فیصد
1	کاهش	61	76.25%
2	افزایش	10	12.5%
3	تبدیل	9	11.25%
	مجموع	80	100%

جدول شماره (4)

دریافته‌ها

از آنچه مورد بحث قرار گرفت به نتایج ذیل دست می‌یابیم:

استفاده از واژه‌های باستانی در اشعار واصف باختری بسیار گسترده است که خود نمایانگر مطالعه عمیق شاعر از فرهنگ، تاریخ، ادب و هنر گذشته زبان فارسی است و از طرفی او با استفاده از اصطلاحات کهن، در شعر آشنای‌زدایی نموده و در رگ‌های واژه‌های اشعارش روحی تازه و پویا بخشیده است، وی با این هنجارگریزی، زبان شعر را از حالت کلیشه‌ای و تکراری بیرون نموده که این ویژگی باعث برجسته‌سازی شعرش گردیده است. باختری در حقیقت با این آشنای‌زدایی زبان شعر را بسیار قوی، فخیم و استوار ساخته است.

از نظر کمیت، اسم‌های باستانی بیشترین بسامد انواع واژه‌های کهن در شعر باختری را به خود اختصاص داده است، یعنی از مجموع اصطلاحات و کلمه‌های باستانی، 60% آن را انواع واژه‌های کهن تشکیل می‌دهد و از میان واژه‌ها 18% اسم‌های عام؛ 17% اسم‌ها و اصطلاحات اسطوره‌ای و اساطیری؛ 11% اسم‌های درباری، دیوانی؛ 10% اسم‌های نظامی و جنگی؛ اصطلاحات تاریخی و فرهنگی 7.59%؛ اسم‌ها و اصطلاحات آیینی 6.22%؛ گیاه و طبیعت 6.96%؛ اصطلاحات نجومی 6.32%؛ باد- گساری 5.69%؛ لباس و پوشش 4/21%؛ موسیقی 3.16%؛ اصطلاحات عرفانی 2.53% و طبی 2.32 شامل می‌شود.

بعد از اسم، از فعل‌های کهن در مرتبه دوم، نسبت به سایر واژه‌ها، یعنی 13.94٪ تشکیل می‌دهد. استفاده از انواع فعل نظر به بسامد چنین است: فعل‌های ساده 34.54٪؛ فعل‌های پیشوندی 49٪ و سایر افعال قدیمی 16.36٪ به خود اختصاص داده است.

از میان واژگان قدیمی، 12.67٪ صفت دربر می‌گیرد. از میان انواع صفت به ترتیب بسامد صفت ساده 34٪؛ صفت عالی 16٪؛ صفت تفضیلی 6٪ و دیگر صفت‌ها مجموعاً 44٪ را نشان می‌دهد.

کمیت انواع فرایندهای واجی کهن در سروده‌های باختری 13٪ کل واژه‌های باستانی را تشکیل می‌دهد و از میان انواع واج، کاهش بیشترین بسامد یعنی 76.25٪ را به خود اختصاص داده است، بعد از کاهش، افزایش 12.5٪ و تبدیل 11.25٪ را در بر می‌گیرد.

شبه‌جمله 3.16٪ واژه‌های کهن، اشعار باختری را تشکیل داده است.

خلاصه آنکه استاد باختری با استفاده از واژه‌های منسوخ زبان فارسی، باعث زنده کردن دوباره‌ی آن‌ها و غنای زبان فارسی شده است و این نوع واژه‌ها و اصطلاحات، از شاخصه‌های برجسته سبکی وی به شمار می‌رود.

نمودار کمیت انواع واژه‌های باستانی در اشعار واصف باختری

شماره	نوع واژه	شمار (تعداد)	فی‌صدی
1	اسم	474	60٪
2	فعل	110	13.94٪
3	صفت	100	12.67٪
4	شبه‌جمله	25	3.16٪
5	واج	80	10.139٪
	مجموع	789	99.90٪

جدول شماره (5)

سرچشمه‌ها

- 1) باختری، واصف. (1388). سفالینه‌یی چند بر پیشخوان بلورین فردا. به کوشش ناصر هوتکی. کابل: پرنيان.
- 2) باختری، واصف و نادری، پرتو. (1382). مصاحبه: «رو در رو با واصف باختری» نشر: میوند.

<http://www.farda.org/articles>

- 3) خاتمی، احمد؛ ملک‌پایین، مصطفی. (1391). «کهن‌گرایی در شعر شاملو». فصل‌نامه متن پژوهی ادبی. شماره 51، ص 98-130.
- 4) شفیعی کدکنی، محمد رضا. (1370). موسیقی شعر. چ 8، تهران: نشر آگاه.
- 4) شیرزی، علی اکبر. (1380). «نقش آشنایی‌زدایی در آفرینش زبان ادبی». مجله آموزش زبان و ادب فارسی، شماره 59.
- 5) صهبا، فروغ. (1384). «کهن‌گرایی واژگانی در شعر اخوان ثالث». فصل‌نامه پژوهشی زبان و ادبیات فارسی. دوره جدید، شماره پنجم، ص 41-64.

- 6) عزیزپور، سالار. (1390). پسا باختری. طبع نخست، هالند: شاه‌مامه
Com .www. Shahmama
- 7) قویم، عبدالقیوم. (1380). مروری بر ادبیات معاصر دری. چاپ دوم.
نشر: سعید.
- 8) مجیدی فتح، مهدی‌پور؛ درخوش، فایض. (1397). «پاستان-
گرایی (آرکائیسیم) در اشعار حسین‌پناهی». فصلنامه اورمزد، شماره 44، ص4
تا 22.
- 9) نادری، پرتو. (1394). «شعر پای‌داری در رنگین کمان سروده‌های واصف
باختری». شفقنا در شبکه‌های اجتماعی. [/https://af.shafaqna.com](https://af.shafaqna.com)
- 10) ناظمی، لطیف. (2003). «در کاجستان شعر و شعور واصف باختری». مجله آسمایی. شماره 24 و 25.

[/http://www.afghanasamai.com](http://www.afghanasamai.com)

- 11) - یمین، محمد حسین. (1384). دستور معاصر زبان فارسی دری. کابل
میوند.

